

### زبان ایران

چندی است که درباره پیراستن زبان ایران باستان جوشش و جنبشی است - البته باید دانست که پارسیان از جلوگیری لغات بیگانه ناگزیر اند و گرنه بواسطه رابطه بین المللی زبان پارسی از آمیزش لغات بیگانه ایمن تواند بود و اندر دستوری شکست بزرگی خواهد اوفتاد لیکن این نکته را هم باید دانست که آن لغاتی که عربی یا جز او بوده و در فارسی ریشه بسزا کرده نه تنها بکنند آنها نیازی نیست بلکه دشوار و نارواست چه هر گاه لغاتی که بیش از هزار و صدسال است که مورد استعمال گویندگان و دانایان و دانشمندان قوم بوده بنام « جدا ساختن تازی از پارسی » متروک شود رفته رفته کتابهای : علمی ، ادبی ، اخلاقی ، فلسفی ، طبی ، تاریخی ، دینی ، اجتماعی ، پارسیان متروک و مندرس شده و آثار عجم بمیرد و نام و گفتار رجال نامی ایرای محفوظ نماید ما چون شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی هم نظر افکنیم بخوبی خواهیم دید که اقل در هزار بیت صد لغت تازی جای گزین است درحالتیکه وی آشکار از جز لغت پارسی بهره برد داشته تاچه رسد به آثار بزرگان دیگر ایران که از استعمال لغت تازی کناره نمیکرده اند ، گرفتیم که شاهنامه اوستاد طوسی باک از لغات تازی تهی است مگر آثار عجم تنها شاهنامه است یا بدیگر آثار قلمی بزرگان خود از نظم و نثر نیازی نداریم من وقتی لغات کتاب گلستان را یکایک بر شمردم اغلب در هزار کلمه چهار صد لغت آن تازی بود آیا نباید بنام پذیرفتن آثار شیخ (ره) از آن لغات هم پذیرائی نماییم تا عامه مردم ایران فهم گفتار آن آزاده مرد داننده را بنمایند و از

سخنان بر سود او بهره برند - این خود بدیهی است که اگر نوباوگان آینده ما فهم این بر مقدار کتاب و دیگر کتابهای گرامی بتازی آمیخته ملی خود نکنند بکلی آن کتابها مهجور مانده که از آن پس چاره نگهبانی آنان را به آسانی نتوانیم اندیشید برخی از ملل امروزی خط و زبان خود را تغییر داده و به لاتینی و جز او نوشته و سخن کنند این باژگونگی بر آنان زبانی نخواهد داشت زیرا آنان مانند ماذخیره قلمی نداشته و ندارند لیکن ایرانیان نچنانند که گنجینه معارف ایران گهرهایی را داراست که تغییر (خط - زبان) بهای کوچکترین دانه آن نخواهد بود تا کنون خیر خواهان زبان پارسی کمتر باین نکته برخوردند اندک آثار قلمی پارسیان گرامی تر از لغات مرده باستانی است ، کسانی که درباره پیراستن زبان پارسی کوشش و جوشش کنند چرا و از چیست ؟ هر گاه علت پشتیبانی زبان ملی است باید گفت زبان ملی ایران جز (پارسی کنونی) نخواهد بود ، از آن روی که زبان ملی هر قوم آنستکه شعر او ادب او حکمای آنان بدو سخن گفته باشند و گرنه ناود گردن آن زبانیکه آثار ملی اندر اوست سعی نامشکور و رنج بیهوده است آمیزش تازی با پارسی اگر خطا و اگر سزا بود گذشته این سخنها در خور زمان انقراض دولت ساسانیان بود که ما خفته بودیم و زبان بسته - بلی باید کوشید تا بیش از این زبان بیگانگان با پارسی آمیخته نشود و بروی لغات بیگانه دری گشوده نگردد این نکته هم گفتنی است که آمیزش دو زبان تا اندازه ناستوده نیست و زبانی نخواهد داشت عمده استقلال زبان است که پارسی هم استقلال خود را داراست و نیک از تازی جداست چنانکه اعراب گفته کوی پارسیان را نیاموخته نتوانند فهمید - و همانا کلیه زبانهای کنونی گیتی

(فرانس، انگلیسی، هندی، ترکی «عثمانی» ارمنی) و دیگر دچار  
در آمیخته‌گی است و از گرد آمدن دو زبان یا بیشتر پدید آمده‌اند  
و این نکته بنزد بیشتر مردم ایران پوشیده نیست - قرآن خدای که  
تازی است دارای لغات بسیاری است که از جز تازی گرفته شده است -  
ولی چون اینگونه لغات خارجی مورد استعمال قوم بوده عبارت قرآن  
از آن کناره نکرده و قسمتی از آنان را بکار برده است (۱) باری از  
عبارت قرآن بخوبی آشکار است که زبان جز برای فهماندن مقصود  
نیست؛ از اینجاست که فیلسوف شهیر ایران سیدجمال‌الدین اسدآبادی  
بگیتی آرزوی یکتائی زبان را در دل داشته و چنانکه مردمان از  
ساختمان با یکدیگر اختلافی ندارند درمیانه دین و زبان و زندگانی  
آنان هم اختلافی روا نمیداشته‌ای توده ایرانی زنده‌مپندار که از  
آغاز اسلام تا کنون تنها شما اخذ لغت از اعراب نموده‌اید، بلکه  
رسم مبادله در میانه بوده و اعراب هم از پارسیان لغات بی شماری  
گرفته‌اند که لغات عجمه و معرب نام دارند و در کتب لغت تازیان  
مذکور اند؛ علت این در آمیخته‌گی هم تنها یکتائی آئین نیست بلکه  
نقیر نزدیکی زبان تازی با پارسی است تا آن اندازه که خواجہ طوسی  
(۲) اندر کتاب قرص الشعر تازی را برادر و پارسی را خواهر خوانده  
بایان سخن اینکه اگر لغات محدودی از تازی در پارسی یافت شود  
ریائی نخواهد داشت و ترک انبوهی از لغات تازی که در پارسی خسانه  
کرده‌اند بی‌جاست، چه با آنکه ریشه آنها تازی است میتوان آنان را  
پارسی دخیل یا لغات مشترک نام گذاشت

باری شیوا ترین عبارت پارسی آنستکه از لغات غریبه تازی و

غیر مستعمله پاریسی دوری گزیده و میانه رو باشد و گرنه بدرست هر دو گروه افراطی - تفریطی باشند یکی مانند پرویز چامه گو که گوید:

(جشن) گامان که (چکه) ژاله (گل) (۱) (زدی) (ناشت) (۲) بر رخ لاله  
(یشک) (۳) جوش آمد از فو نهاله (۴) (بگمان) (نگار) (آزاله) (۵)

دل من رفت و من خود از بی دل

و دیگری مانند تازیخ و صاف است که گریه اصناف طیور در زوایای او کار بالجان توأم و تعریف و انواع وحوش و سباع در خبایای و جار و آجام به هیل و صباح و تصویب و ضروب سوام و هوام در اجزاء خاک بدییب ...

این است نمونه از افراط و تفریط نویسندگان که اهل قلم کنونی باید از این گونه نوشته ها خود داری کنند  
نقل از کتاب **صبر** لؤلؤ مرجان

مسموع شد که بعضی از این طایفه بجهت رواج بازار خود شرط اخلاص را در این عبادت برداشته و ریا را در آن جایز دانسته بلکه آنرا از فضایل مخصوصه حضرت سیدالشهداء علیه اسلام شمرده چه ریا در هر طاعت و عبادتی مورث خرابی او است جز در این طاعت که محض قرب آنحضرت در درگاه احدیت از این شرط گذشتند و این طاعت مخصوصه را باریا قبول نمودند و مستند این توهم بیجا و خیال خام اذن در تباکی است که در جمله از اخبار ماثوره رسیده چنانچه در

۱- غلط ۲- سحرگاه ۳- عشق ۴- معنی این کلمه را در نیافتیم

مقدمه گذشت که هر که بگریزد یا بگریزند یا تباکی کنند یعنی خود را در هیئت گریه کنندگان و مصیبت زدگان در آورد و چنان بنمایانند به دیگران که من هم مصیبت زده و مشغول گریستم و بر ناظرین هم مشتبه شود فلان صواب را دارد احسب بی ادراک مفتری بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله ندانسته که اگر اخبار صحیحیه صریحه مستفیضه وارد شود در جواز ریا در طاعت و عبادتی چون مخالف است با صریح کتاب و سنت و عقل قطعی و اجماع کافه علما بایست تأویل کرد در آنها چه رسد باین کلامه مجمله که ابدأ دلالت بر مقصود و ربطی بآن غرض فاسد ندارد در جای دیگر گوید: آنچه گفته شد در شرح حال روضه خوانی است که سالم باشد از تمام مفاسد سخن گفتن و آواز بلند کردن و منحصر بودن خرابی او در مجرد نداشتن شرط اخلاص و اقدام در این عبادت بداعی تحصیل مال یا جاه بس اگر العیاذ بالله علاوه بر این خرابی مبتلا شود بدروغ گفتن و افترا بستن بر خداوند عز و جل و رسول خدا و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم و علمای اعلام و خوانندگی کردن و اطفال امارد را با الحان فسوق پیش از خود بخوانندگی و داشتن وی اذن بلکه بانهی صریح بخانه غیر درآمدن و بر منبری بالا رفتن و آزردن حاضرین در گریه نکردن بکلمات بایغه که مفاد پاره از آن حرام زادگی آنها است و ترویج باطل در وقت دعا و قبل از آن و مدح کسانی که مستحق مدح نیستند و اهانت به بزرگان دین و افشای اسرار آل محمد علیهم السلام و برانگیختن فتنه و اعانت ظالمین و مغرور کردن مجرمین و متجری نمودن فاسقین و کوچک نمودن میاصی را در نظر و خاطر کردن حدیثی را بحدیث دیگر و تفسیر آیات شریفه آراء کاسده و نقل اخبار بمعانی باطله فاسده و نتوی دادن بانداشتن اهلیت آن چه

بحق یا بخلاف آن و تنقیص آنها عظام و اوصیاء گرام علیهم السلام بجهت  
 بزرگ کردن و بلند نمودن مقامات ائمه علیهم السلام و انداختن بعضی  
 از فقرات خبر بجهت منافی بودن آن باغرض فاسد او و گرفتن سخنان  
 متناقضه و داخل نمودن قصه در قصه و متوسل شدن برای زینت دادن  
 کلام و رونق گرفتن مجلس بسخنان کفره و حکایات مضحکه و اشعار  
 فجوره و فسقه در طاب منکره و ذکر شهادت در مسائل اصول دین  
 بی نیاز رنج آن یا نداشتن قوه آن و خراب کردن پایه اصول دین  
 ضعفاء مسلمین و ذکر آنچه منافی عصمت و طهارت اهل بیت نبوت  
 علیهم السلام است و طول دادن سخن بجهت اغراض کثیره فاسده و  
 مجرور نمودن حاضرین را از اوقات فضیلت نماز و امثال این مفاسد  
 که احصاء آن در قوه امثال حقیر نیست پس اصل سرمایه کاسبی از  
 چند جهت حرام و کسب بآن مانند کسب بگوشت خوک و میته و مسکر  
 و غناست و چون با قصد حرام جمع شود خراب اندر خراب و آنچه  
 گیرد حرام اندر حرام و مشغول الذمه صاحب پول بلکه اگر فی الجمله  
 و جهات و ریاست در این فن دارد بنحویکه سایر روضه خوانان باو  
 اقتدا کنند و از او یاد گیرند و بطریق او سیر نمایند در تمام مفاسد  
 و خرابیهای آنها و خرابی کسانی که از آنها یاد گیرند شریک و سهم  
 خواهد بود تا یوم نشور و در نامه عماش خواهند نوشت آنچه آنها  
 کنند که از او آموختند بی آنکه از این جماعت چیزی بکاهد بمقتضای  
 اختیار عدیبه که فرمودند (من استن بسنة سیئة فعلیه وزرها و وزر من  
 عمل بها من غیر ان ینتص من اوزارهم شیئی) هر که مقرر کنند  
 طریق بدی را بر اوست گناه آن طریق و گناه هر که عمل کنند  
 بآن بدون آنکه از گناهان آن جماعت چیزی کم شود